بازتاب

می‌توان در صفحه اندیشه روزنامه مقاله علمی چاپ کرد؟

عابد کانور

۱ روز چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۱ صفحه اندیشه روزنامه شرق (شماره ۱۵۶۹) را در دفتر یکی از بخش‌های پژوهشی دانشگاه «کلن» آلمان پرینت گرفتم تا هم نگاهی دقیق‌تر به مطالب بیندازم و هم جدول آن را حل کنم. صفحه روزنامه روی میز کارم توجه یکی از پژوهشگران ایتالیایی فلسفه در موسسه «مان» را به خود جلب کرد. این بار نه به خاطر حروف فارسی، که بیشتر به خاطر تناظری که میان تصویر مارتین هایدگر در قاب پنجره و نقشی شبیه به صلیب شکسته در یکی از جدول‌های پایین صفحه یافته بود. نظرم را پرسید که آیا عمدی در کار بوده و آیا مساله گرایش هایدگر به حزب نازی در ایران آنقدر تابوست که کار به اشاره‌های پنهان در حاشیه صفحه و جدول‌ها می‌کشد. برای توضیح آنکه لزوما چنین نیست، سعی کردم درباره متنی که تصویر هایدگر را در خود داشت توضیح دهم. اما درست همینجا مشکلات اصلی شروع شدند: در طول چند دقیقه که می‌کوشیدم ظرافت معنایی مورد نظر هایدگر میان واژه Riss به معنای (شکاف/نقشه) در بن واژه‌های Grundriss (نقشه، پایه) و Aufriss (نما) را برای دوستم توضیح دهم، متوجه شدم که با چشمان گرد از تعجب به من خیره شده است. پرسید عنوان این مطلب پیچیده چیست؟ عنوان «معماری و بود و باش متفکرانه هستنده‌ها» را برایش ترجمه کردم. با تعجب بیشتری پرسید «شما مطلبی در این‌باره را در روزنامه‌هایتان چاپ می‌کنید؟ یعنی فلسفه به شکل تخصصی آنچنان در ایران عمومی و شناخته شده است که مخاطبان روزنامه‌ها چنین مطالبی می‌خوانند؟ پس نشریات فلسفی شما در چه حدی مقاله چاپ می‌کنند؟»

۲ توضیحم برای ترسیم وضعیت عمومی فلسفه‌ورزی در ایران، نتیجه‌ای جز به وجود آوردن زنجیره‌ای از تعجب‌های پیاپی در دوستم نداشت. حتی برای خودم هم روشن نبود و البته هنوز هم نیست که مقاله علمی – اگرچه مثل این مقاله جذاب و با ترجمه‌ای روان – چگونه می‌تواند به‌رغم ارجاعات فراوانش (که با شماره مشخص شده‌اند) در صفحه اندیشه یک روزنامه چاپ شود. مقاله علمی غالبا در یک ژورنال رسمی چاپ می‌شود و عموما در حوزه فلسفه، نقطه‌نظر یک یا چند اندیشمند را درباره یک موضوع مشخص بررسی می‌کند. به این معنا، یک مقاله علمی حلقه‌ای از زنجیره ادبیات تفسیری درباره اندیشه یک فیلسوف است. در چنین مقاله‌ای تمام ارجاعات به اندازه خود متن اهمیت دارند، چراکه گاهی خواننده از طریق ارجاعات به تکه‌هایی از متن اصلی فیلسوف مورد بحث هدایت می‌شود و آنها را در پرتویی جدید می‌فهمد. به عبارت دیگر، اهمیت مقاله‌های تفسیری به بازنگری خاص آنها از یک متن اصلی بازمی‌گردد، که در اصل در مقاله غایب است، اما براساس پی‌نوشت‌ها قابل ردیابی است. وانگهی، یک مقاله علمی در فورمتی کتابچه‌مانند چاپ می‌شود تا قابل حمل باشد و با فونتی چاپ می‌شود که قابل تکثیر باشد. پرسش اینجاست که مخاطب مقاله چاپ‌شده در روزنامه کیست؟ پژوهشگر حوزه فلسفه؟ در این صورت آیا قید اینکه «پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است» می‌تواند ناقص بودن متن چاپ‌شده را توجیه کند؟ آیا ارجاعات مقاله علمی تنها برای نشان دادن سندیت مقاله است، تا موجود بودن آنها در دفتر روزنامه هر شکی درباره غیرمستند بودن متن را برطرف کند؟ اما اگر مخاطب این مقاله، همان مخاطب همیشگی صفحات روزنامه است، آیا اصولا چنین مقاله‌ای دارای پیش‌شرط‌های لازم برای فهم «نظر هایدگر درباره معماری» است؟ آیا زبان آن برای غیرمتخصص آن مفهوم است؟ خواننده خیالی این مقاله قرار است در چه شرایطی این متن را (بتواند) بخواند؟ در اتوبوس یا مترو؟ آیا چنین متنی را می‌توان بعدازظهر در یک پارک خواند؟ آیا قرار است خواننده در سالن کتابخانه ملی با بغلی از کتاب‌های دیگر از یا درباره هایدگر پای صفحه اندیشه بنشیند؟

۳ در روزنامه‌فروشی‌های آلمان ماهنامه‌ای به اسم «فلسفه» توزیع می‌شود که کم خوانندگان ندارد. اما هر فرد علاقه‌مند به فلسفه که انتظار دارد در ماهنامه «فلسفه» با مجموعه مقاله‌هایی تخصصی درباره فلسفه‌های شرق و غرب مواجه شود، سخت مایوس خواهد شد اگر این ماهنامه را ورق بزند. موضوع اصلی هر شماره عموما یکی از مسایل روز در جامعه آلمان است (مثلا «آیا آلمانی‌ها جور دیگری فکر می‌کنند؟»)، که به انضمام مجموعه‌ای از تصاویر مرتبط و یادداشت‌های ساده فهم به تعبیر قدیمی‌ها حلاجی شده است. برای منی که در روزنامه‌های کشورم مقاله‌های پیچیده درباره «نسبت فلسفه هایدگر و معماری» چاپ می‌شوند، شاید مجله آلمانی «فلسفه» رسوخ سطحی‌نگری تجاری-تبلیغاتی به حوزه نظری باشد. اما دانش‌آموخته فلسفه‌ای که کتاب‌های مورد نظرش را در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها و مقاله‌های تفسیری را در نشریات تخصصی که به طور منظم چاپ می‌شوند – یعنی هر چیزی را در جای خود – پیدا می‌کند، لزوما با من هم‌نظر نیست. این نشریه برای او بیشتر نشان‌دهنده کارآیی فلسفه در تحلیل مسایل عمومی است تا سقوط در سطحی‌نگری و عوام‌زدگی.

۴ رومن اینگار دنیکی از شاگردان ادموند هوسرل، پدیده شناس مشهور، در خاطراتش درباره استاد خود می‌گوید که او یک‌بار در پاسخ به دانشجویی از رشته مهندسی اما علاقه‌مند به فلسفه، که پرسش‌های ناگهانی و بی‌مقدمه می‌پرسید، گفته بود: «آرام آقای دکتر، قدری آرام‌تر، من نمی‌توانم به سرعت شما فکر کنم». تصور کنید این ریاضیدان-فیلسوف موراویایی‌الاصل که تا آخرین روزهای عمرش عصرها با علاقه چپق می‌کشید و روزنامه می‌خواند – به حدی که یک‌بار به خاطر زیاده‌روی در این کار روانه بیمارستان شد - در یکی از صفحات روزنامه با مقاله‌ای دقیق درباره «تمایز میان هندسه و حساب از منظر دیوید هیوم» مواجه می‌شد. آیا می‌توان با اطمینان گفت او چاپ این مقاله را نشانه رشد فرهنگ عمومی می‌دانست و از اینکه همه می‌خوانند خوشحال می‌شد؟

بازاندیشی در مفهوم انقلاب از «مارکس» تا «لنین»

خوانش روسی انقلاب

سوگند علیخواه

هرچند پذیرفتن این حکم که «انقلاب اولین مفهوم سیاسی شناخته شده است»[1] کمی دشوار به‌نظر می‌آید اما شاید بتوان گفت که اساسا «انقلاب» به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی- سیاسی عمری به درازای تاریخ تشکیل نخستین جوامع بشری دارد و می‌توان در پی‌جویی مراحل تکامل نظری این مفهوم به نظریات نخستین متفکران یونان باستان نظیر «افلاطون» و «ارسطو» (پیرامون اشکال حکومت) رجوع کرد. گذشته از «سقراط» (که به‌اتهام ایجاد یک انقلاب اجتماعی علیه دموکراسی آتنی به اعدام با شوکران محکوم شد) «افلاطون» به شکلی غیرمستقیم، اما ملموس، در کتاب «جمهور» و «ارسطو» به شکلی کاملا مستقیم در فصل پنجم کتاب «سیاست» به این مفهوم می‌پردازد. به اعتقاد «ارسطو» «حکومت‌ها معمولا بر پایه برداشت‌های نادرستی از اصول و مبانی عدالت پایه‌گذاری شده و همین برداشت‌های اشتباه و ناقص است که باعث نارضایتی و تغییر می‌شود»[2] هرچند استنباط ارسطو از «انقلاب» و مفهوم «تکامل دوره‌ای تحولات سیاسی» کاملا مورد قبول نسل‌های آینده قرار نگرفت اما رویکرد او به این مفهوم از جمله دوران‌سازترین رهیافت‌های نظری به انقلاب سیاسی-اجتماعی به‌شمار می‌آید. باری در بازخوانی سیر تحول و تطور مفهوم «انقلاب» به نام، اندیشه، گزارش و نوشتار تاریخ‌نگاران، فیلسوفان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی شاخص یا کمتر شناخته شده بسیاری برمی‌خوریم که هرکدام به‌نوبه خود سعی در بازخوانی و بازاندیشی در این مفهوم داشته‌اند.

با همه این تفاسیر اما، درمیان همه متفکران سیاسی تنها نام چندنفر به‌این مفهوم پرافت‌وخیز گره خورده و تنها اندیشه‌های فلسفی- اجتماعی- اقتصادی دو نفر از میان این تعداد معدود به «انقلاب» گره خورده است: کارل مارکس و فریدریش انگلس! با اندیشه‌ای که برپایه آن تنها یک یا چند قرائت (که اغلب دچار تجدیدنظرطلبی[3] بودند و تفاوت‌هایی بنیادین و ریشه‌ای با آرای مارکس و انگلس داشتند)، بزرگ‌ترین انقلاب‌ها را (از روسیه و چین گرفته تا کوبا و برزیل) در پی داشت.[4] سیاستمداران، اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی و جامعه‌شناسان، به ارایه نظریات و مدل‌های متفاوتی از انقلاب پرداخته‌اند. اما در این میان نخستین‌بار «کارل مارکس» و همکارش یعنی «فریدریش انگلس» مدلی طراحی می‌کند که از لابه‌لای متون تئوریک راه به واقعیت باز کرده و نمود عینی می‌یابد. هرچند که مارکس و انگلس اثر مشخص و قابل اشاره‌ای برای انقلابیون ننوشته و به تعبیری دیگر کتاب مشخصی درباره انقلاب و فرمول-پارادایم‌سازی برای این رخداد ندارد و حتی گاه برخی از پژوهشگران (نظیر «آدریان چان»[5]) پا فراتر گذاشته تاکید می‌کنند که «او[مارکس] حتی چنین امری [انقلاب] را غیرممکن می‌دانست»[6] اما به‌هر حال باید پذیرفت که اساسا مارکسیسم بر بنیاد انقلاب ابتناء یافته است و به جرات می‌توان گفت که «مانیفست کمونیست» با وجودی که ادعای پارادایم‌سازی برای بنیان‌فکنی انقلابی حکومت ندارد اما به تعبیری مهم‌ترین و (شاید بتوان گفت) نخستین اثر در بحث انقلاب‌های کمونیستی است. رساله‌ای که پیشینه انتقادی اثر دوران‌ساز دیگری را پشت سر داشت: «ایدئولوژی آلمانی» «در طرح کلی تاریخ که مارکس و انگلس نخستین‌بار در ایدئولوژی آلمانی طرحی از آن به دست دادند، اندیشه اصلی اندیشه توالی اعصاری است که هر یک بر یک شیوه تولید استوار است.»[7]

به باور لنین، مارکس و انگلس در این اثر برای نخستین‌بار در تاریخ اندیشه غرب «متفقا برای کارگران شرح می‌دهند که چه نیروهایی بر زندگی آنان حکمروایی می‌کنند و چرا لازم است آنان علیه این نیروها قیام کرده و آنها را از میان بردارند»[8] نزد لنین، انقلاب‌ها نتیجه تنش میان نیروهای پیشرفته تولیدی و مناسبات ایستای تولیدی هستند. بر مبنای نظریه فوق، ستیزه‌هایی از این دست در روند تکامل جوامع به صورت مامایی عمل کرده که نظم ابتدایی کهنه را از بین برده و نظم عالی‌تری را جانشین می‌کند.

اما براساس ایده و مدل مارکس از «انقلاب» که تحت نظریه‌های مارکسیستی، کمونیستی و سوسیالیستی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاست مطرح است، انقلاب یک جبر تاریخی و مساله‌ای کارکردی است. مارکس بر مبنای نظریه ماتریالیسم تاریخی خود، بر این عقیده بود که تاریخ سیاسی و اجتماعی بشر، بر اساس یک دیالکتیک و تضاد درونی، خطی از پیشرفت را دنبال می‌کند که بر این مبنا شیوه‌های تولید برده‌داری، فئودالی، بورژوازی و سوسیالیستی و کمونیستی ایجاد شده و طی کردن این مسیرها همگی با انقلاب ممکن است. البته از منظر این نظریه، انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی از همه پیشرفته‌تر بوده و در جهت پیشرفت و عدالت اجتماعی بشر است. این فرضیات اما در انقلاب روسیه به شکلی دیگر نمود عینی یافتند. کارل مارکس که ظاهرا نخستین بار به همراه انگلس در ۱۸۵۳ به روسیه به عنوان جامعه نیمه‌آسیایی اشاره کرده[9]، در کتاب «تاریخ دیپلماسی پنهانی سده هجدهم»[10] که بحث شیوه تولید آسیایی و مهم‌تر از آن استبداد شرقی را بازخوانی کرده، دو فصل تقریبا مفصل به روسیه تزاری اختصاص داده و معتقد بود که بازاندیشی پیرامون تاریخ روسیه بدون درنظرگرفتن برخی ملاحظات (که فصول پنجم و ششم کتاب فوق به آن پرداخته) با کاستی‌هایی مواجه خواهد بود. مارکس، در این نوشتارها (پیرامون تاریخ روسیه) که خود آنها را «دیباچه‌ای بر تاریخ روسیه»[11] می‌نامد بر این باور است که «روسیه یگانه نمونه حکومت مطلق‌العنان در تاریخ است که وجود واقعی قدرت آن، حتی با وجود دستاوردهای جهانی که بیشتر به منزله موضوعی اعتقادی تا یک واقعیت تلقی شده، هرگز متوقف نشده است. از اوایل قرن هجدهم تا به امروز، هیچ نویسنده‌ای پیش از آنکه موجودیت آن را به اثبات رساند نتوانسته است از روسیه، خواه به قصد ستایش و خواه نکوهش خودداری کند.»[12] او در ادامه یک پرسش بنیادین برای فهم سیاست تزارها در تاریخ پرفراز و نشیب روسیه مطرح می‌کند که به اعتباری می‌تواند راهنمای ما در بررسی تاریخ سیاسی-اجتماعی این سرزمین پهناور در سده نوزدهم باشد: «چگونه این قدرت یا این شبح قدرت با آنکه بشریت را با تجدید یکه‌شاهی جهانی تهدید می‌کرد، توانست به چنان ابعاد غول‌آسایی دست یابد که از سویی مورد تکریم و از دیگرسو، مورد تکفیر واقع شود؟»[13]

ساخت دولت روسیه در عصر رومانف (۱۹۱۷-۱۶۰۰)، با دولت‌های مشابه در اروپای غربی تفاوت‌های چشمگیری داشت. روسیه به دلایل مختلف تاریخی هیچ‌گاه شاهد پیدایش طبقات اجتماعی نیرومند در مقابل دولت مطلقه نشد و از اشرافیت و بورژوازی‌ای که اروپای غربی از آن برخوردار بود، بهره‌ای نداشت در نتیجه، در روسیه احتمال پیدایش تعارضات و تضادهای اجتماعی از نوعی که در غرب اروپا به برقراری دموکراسی انجامید، وجود نداشت. تعارض عمده جامعه روسیه میان اکثریت جمعیت دهقانی و طبقه حاکمه بوروکرات- زمیندار برقرار بود. تعارضات دیگری که در نظام دولت خودکامه روسیه پیدا شد ناشی از آثار تمدن غربی و کوشش‌های اصلاح‌طلبانه دودمان رومانف بود.[14]

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

۱. پیتر کال‌ورت؛ انقلاب؛ ترجمه: دکتر ابوالفضل صادقپور، چاپ دوم، انشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۸، ص۲

۲. همان، ص۲۵

3. Revisionism

۴. دکتر عنایت‌الله رضا؛ کمونیسم و دموکراسی؛ چاپ دوم، انشارات نوین ۱۳۶۲، ص۸

۵. Adrian Chan، استاد چینی‌الاصل دانشگاه نیوساوت ویلز استرالیا

۶. آدریان چان؛ مارکسیسم چینی؛ ترجمه: بهرام نوازنی، چاپ اول، انشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۳، ص۹

۷. تام باتامور، وی. جی کیرنن، رالف میلی بند؛ فرهنگنامه اندیشه مارکسیستی؛ ترجمه علی‌اکبر معصوم‌بیگی، نشر بازتاب‌نگار: ۱۳۸۸، ص۱۱۸

۸. پیتر کال‌ورت؛ انقلاب ص۸۴

۹. تام باتامور و...؛ فرهنگنامه اندیشه مارکسیستی؛ ص۲۵۷

10. K. Marx; Secret Diplomatic History of the Eighteenth Century, Swan Sonnenschein, London 1899

۱۱. این دو فصل اخیرا به انضمام نوشتار جیانی سفری تحت عنوان مارکس، انگلس و جامعه آسیایی به فارسی ترجمه شده نک: کارل مارکس؛ دیباچه‌ای بر تاریخ روسیه؛ ترجمه هوشنگ رضایی؛ نشر اختران ۱۳۸۴

۱۲. کارل مارکس؛ دیباچه‌ای بر تاریخ روسیه؛ ترجمه هوشنگ رضایی؛ نشر اختران، چاپ دوم ۱۳۸۹، ص۴۴

۱۳. همان

۱۴. حسین بشیریه؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ ج. ۱ اندیشه‌های مارکسیستی؛ ص۷۲

بال‌شکسته جغد مینروا

پرواز شبانه جغد مینروا

علی‌محمد اسکندری‌جو

■ سن‌سیمون و هوادارانش توانستند دو گام را به‌درستی بردارند: - در آفریقا و آمریکا دو کانال (سوئز و پاناما) را بسازند تا با پیوند آب‌ها به‌هم، نقشه جسمی و روانی جهان را تغییر دهند. - در سراسر آمریکای لاتین و نیز در بخشی از جهان اسلام به‌ویژه در مصر، الجزایر، مراکش و ترکیه، بسیار مدرسه و بیمارستان و پرورشگاه و صندوق خیریه ساختند. در پیامد دستاوردهای جنبش پوزیتیویسم در آمریکای لاتین، شاخه‌ای از جنبش «اخوان‌المومنین» کاتولیک‌ها پیدا شد و در آسیا و آفریقا نیز جنبش «اخوان‌المسلمین» شکل گرفت. اما ایده‌آلیسم هگل و به‌ویژه «فلسفه تاریخ» او چه ارمغانی آورد؟ سن‌سیمون در جوانی به آمریکا می‌رود تا در کنار استقلال‌طلبان در ستیز با امپراتوری بریتانیا مبارزه کند ولی هگل به پاریس می‌رود و امپراتوری ناپلئون را مظهر عقل و اراده در تاریخ می‌خواند. چنانچه بخواهیم این گزاره از کارل مارکس (فلسفه تنها برای تفسیر جهان نیست بلکه برای تغییر آن نیز هست) را بپذیریم، آنگاه سن‌سیمون فیلوذُکسی است که سرانجام فیلسوف می‌شود و هگل نیز فیلسوفی است که در پایان خلسه تاریخی‌اش، شاید بشود او را هم‌طراز یک فرد فیلوذُکس به‌شمار آورد. نکته پایانی در این درنگ کوتاه آن است که نه‌تنها تاریخ بلکه جغد مینروا هم به هگل وفادار نماند. پیشتر اشاره شد که این فیلسوف از تاریخ سوءاستفاده و «عقل» را در سفری دیالکتیکی سوار بر تاریخ می‌کند، اما مولانا در آغاز و پایان سفر عرفانی با تاریخ بیگانه است و کوله‌بار «عشق» را بی‌منت تاریخ بر دوش می‌کشد. پژوهشگران حتی درستی گزاره مشهور هگل (شباهنگام جغد مینروا بال‌هایش را به پرواز می‌گشاید) را مورد تردید قرار داده‌اند. این فیلسوف پرآوازه، استعاره جغد مینروا را در دیباچه رساله «فلسفه حق» آورده است، اما امروز نشان داده شده که این پرنده کوچک که نماد هوش و هنر است، در هنگام روز نیز مانند شب پرواز می‌کند و بعید به‌نظر می‌رسد که در زمان هگل این جغد، فقط شب‌ها پرواز می‌کرده. هگل با استعاره جغد مینروا می‌خواهد نشان دهد که دوران جهان‌بینی دینی به پایان آمده است. به‌گونه‌ای که او در دیباچه رساله‌اش اشاره دارد، فلسفه وظیفه‌اش آن نیست که یک شرایط تاریخی را پیش‌بینی کند بلکه برعکس، زمانی که جوانی و میانسالی یک دوره تاریخی سپری شده و دوران پیری (شبانگاهان) آغاز شود، آنگاه فلسفه می‌تواند پایان عمر را با هوشیاری (استعاره جغد) دریابد. فیلسوف آلمانی می‌کوشد تاریخ را فلسفی کند اما سیر حوادث و روند رویدادها نشان داد که تاریخ او در سده بیستم شکست و جغد مینروا نیز در پرواز از آتن تا هگل، بال‌هایش شکست.

فهم و آگاهی به مثابه شریعت

ادامه از صفحه۹

آنان مرجع مراجعات مردم و حلقه اتصالی بودند که زندگی روزمره را در پیوند با کتاب خدا و سنت پیامبر تدبیر می‌کردند. اما گذشت زمان، الزامات خود را داشت و با رحلت پیامبر و خالی شدن تدریجی جامعه از حضور صحابه و نیز غیبت کبرای امام دوازدهم شیعیان، شرایطی پیش آمد که مسلمانان را ناگزیر به تولید دانشی سوق داد که به استنباط حکم شرع در غیاب صحابه و امامان معصوم(ع) بپردازند. دانشی که بتواند فاصله بین عصر تشریع و مسلمانان متاخر را کم و بیش ترمیم کند. پروژه «اجتهاد» در واقع، پاسخی به این ضرورت تاریخی- معرفتی جهان اسلام بود. برای آشنایی اجمالی با این پروژه، ناگزیر، باید به چنان مشکله‌ای[37] اشاره کرد که اجتهاد برای حل آن طرح و توسعه یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- محقق کرکی، جامع‌المقاصد، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱

۲-محمدعلی الانصاری، الموسوعه الفقهیه المیسر، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳- مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، بی‌تا، تحقیق و تعلیق: میرزا ابوالحسن الشعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.

۴- سیدابوالقاسم خوئی، الاجتهاد والتقلید، قم، چ ۳، دارالهادی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۳. مصباح‌الاصول (تقریرات السید الخوئی لمحمد سرور البهسودی)، قم، مکتبه‌الداوری، چ۵، ۱۴۱۷ق، ج۲، صص۲۴۷-۲۴۸.

۵-استفراغ‌الوسع لتحصیل الظن بالحکم‌الشرعی، الانصاری، پیشین، ص ۴۹۴.

۶-خوئی، مصباح‌الاصول، پیشین، ص۲۴۷.

۷-علی خازم، مدخل الی علم الفقه عندالمسلمین الشیعه، بیروت، دارالغربیه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲.

۸- همان، ص۱۵.

۹-علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجله الاحکام، تحقیق و تعریب فهمی الحسینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا، ج۱، ص ۱۵.

۱۰-ابی‌یعلی حمزه بن عبدالعزیز السلار الدیلمی، المراسم العلویه فی‌الاحکام النبویه، تحقیق سیدمحسن الحسینی الامینی، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۴، ص ۲۸.

۱۱-علی خازم، پیشین، ص ۴۱.

۱۲- محمدبن جمال مکی العاملی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، تحقیق عبدالهادی الحکیم، قم، مکتبه المفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰.

«و کل ذلک ینحصر فی اربعه اقسام: العبادات، والعقود، والایقاعات، والاحکام. و وجه الحصر: ان الحکم الشرعی اما ان تکون غایته الاخره، او الغرض الاهم منه الدنیا، والاول: العبادات. والثانی: اما ان یحتاج الی عباره، او لا، والثانی: الاحکام والاول: اما ان تکون العباره من اثنین –تحقیقا او تقدیرا- او لا، والاول: العقود، والثانی: الایقاعات (صص۳۱-۳۲).

۱۳- خازم، پیشین، ص ۴۴.

۱۴- همان، ص ۴۶. می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق مباحث فقه سیاسی متاخر و معاصر، ذیل معاملات و به‌ویژه در حاشیه مکاسب شیخ انصاری یا کتب بیع ظاهر شده‌اند.

۱۵-شهید اول، القواعد و الفوائد، پیشین، صص۳۱-۳۵.

۱۶- شهید اول، القواعد و الفوائد، پیشین، ص۳۸.

۱۷- احمد بن محمد محقق الاردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، تحقیق اشتهاردی، عراقی و یزدی، قم، جامعه‌المدرسین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰. محمدعلی الانصاری، الموسوعه الفقهیه المیسره، پیشین، ص ۱۴.

۱۸- علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی تهرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۵۱.

۱۹- همان، ص ۱۶۸.

۲۰- ملاصدرا، مبدا و معاد، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴، ص ۵۵۷.

۲۱-علامه طباطبایی، پیشین، ص ۱۷۵.

۲۲- همان، ص ۱۷۶.

۲۳- همان، ص ۱۹۵

۲۴- همان، صص ۱۹۵-۱۹۶

۲۵- همان، صص ۱۹۶-۱۹۷

۲۶- همان، ص ۱۹۶

۲۷- همان، ص ۱۹۷

۲۸- همان، ص ۲۲۶

۲۹- ملاصدرا، مفاتیح الغیب، مقدمه و تحقیق از محمد خواجوی، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، صص ۸۵-۸۶

۳۰- همان، ص ۸۶

۳۱- علامه، ترجمه المیزان، پیشین، ص ۱۹۵

۳۲- سوره اعراف: آیه ۱۴۵

و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلا لکل شیء فخذها بقوه و امر قومک یاخذوا باحسنها ساریکم دارالفاسقین: برای او در آن الواح هر گونه اندرز و تفصیل هر چیز را نوشتیم، پس گفتیم: آن را به نیرومندی بگیر، و قومت را بفرمای تا به بهترین آن عمل کنند، به زودی جایگاه نافرمانان را به شما نشان دهم.

۳۳- سوره نحل: آیه ۸۹ و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هولاء و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین: و روزی باشد که از هر امتی شاهدی از خودشان بر خودشان برانگیزیم و تو را بیاوریم تا بر آنان شهادت دهی. و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم.

۳۴- سوره انعام: آیه ۱۱۵.

و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هوالسمیع العلیم: و کلام پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ‌کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد و اوست شنوا و دانا.

۳۵-همان، ص ۲۲۰

۳۶- سوره آل عمران: آیه ۱۱

۳۷- problematic

* فصلی از کتاب در دست انتشار دکتر فیرحی تحت عنوان فقه سیاسی در ایران معاصر که به‌زودی توسط نشر نی منتشر خواهد شد.

جدول ۱۵۷۸

افقی:

۱- هافبک آنگولا در جام‌جهانی ۲۰۰۶ آلمان- کشور کانگروها ۲- میراب- غده‌ای در بدن- پروردگارا ۳- چهار پا- از توابع قزوین- ماه زمستانی ۴- زر- نژاد ایرانی- عریان- شالوده و بنیاد ۵- برگزیدن- آبرسان عهد قدیم ۶- اولین فضانورد- شاهد- خاندان ۷- ضمیر فرانسوی- نخستین چاهی که به گاز رسید- هوس زن باردار ۸- نیازمند- خط نماد ۹- اسلوب- مسلط- دهن کجی ۱۰- فتنه، بدی- دانشمند و پزشک آمریکایی که تحقیقاتش در مورد روش‌های تجربی بی‌حسی قابل تمجید است -از نسل آریا ۱۱ -غیر واقعی – رب‌النوع آفتاب ۱۲- سوپ وطنی- جزیره توریستی کشورمان- گرمای سخت- رد پا ۱۳- شهر اصفهان- زنده شدن مردگان در روز قیامت- عبوس ۱۴- نامی دخترانه- روی آب در حرکت- خدای آب‌های روان ۱۵- فریضه بروز حوادث طبیعی- سم کشنده

عمودی:

۱- در میان- تمدنی خاک شده- کم کردن ۲-دچار شدن- جمع وحش- بوی خوش ۳- نوعی بستنی- نام پدر ابراهیم- شهری در آلمان ۴- آتش- از ارتفاعات شهر تهران- اثری از گالزورثی نویسنده انگلیسی ۵- خیس- بیرون کردن- سرزنشگر ۶- نشان دادن- نبرد- چه وقت؟ ۷- پزشک- از نیروهای چندگانه ارتش- قلمه درخت ۸- شب‌های قدر- کمربند طبی- سخن بی‌پرده- پراکندگی ۹- کیف سفری- روبه‌رو شدن- منسوب به خاندان امیه ۱۰- پشته خاک -تر و تازه- نقاش قدیمی ۱۱- از مواد دفعی بدن- تیره روز- نت سوم ۱۲- ساکن و بی‌حرکت- عطر بستنی- از کلمات استفهام ۱۳- دروغگو در غربت فراوان زند- زمین لم یزرع- ساز زدن ۱۴- حنا- رنگی برای فرش- خوراکی از تخم‌مرغ ۱۵- وضو- در شعر همراه قافیه می‌آید- زائر

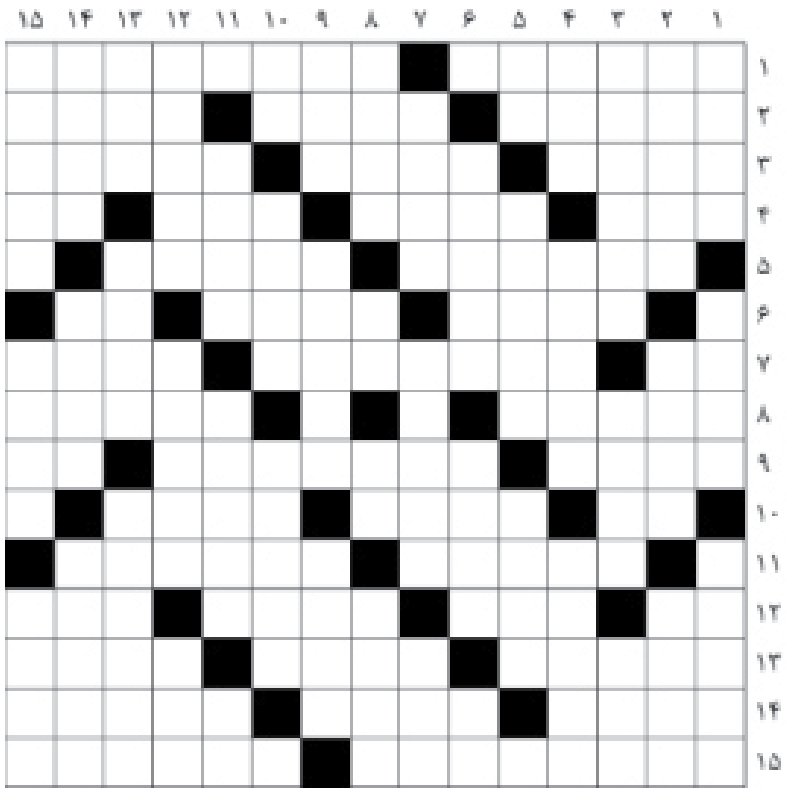

حل جدول ۱۵۷۷

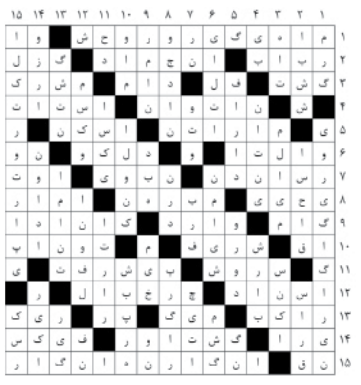

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۸۲

	۳	۱			۴	۶	۹	
۴					۹	۵	۲	۳
۲		۹					۱	۸
۵		۴	۳		۶			
۱				۴		۸	۵	۶
۷		۲	۹				۳	
		۸		۳	۵	۷		۱
	۱	۵			۷			۲
	۲			۹	۱			

حل سودوکو ۵۸۱

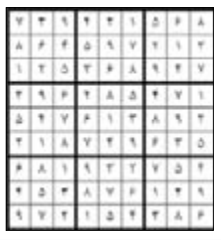

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۲۳۲

۶		۱					۷	
۸				۷	۴			
۲		۷					۳	
						۷	۶	۳
۱						۹		۲
						۱	۴	۵
		۹	۶			۴	۵	
	۱	۸	۵	۲				
	۳		۴		۹			
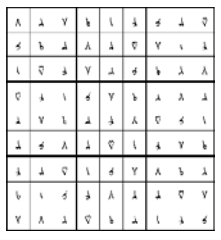
حل سودوکو سخت